



نقش افعال حرکتی و سببی در ساخت امر تکریمی از منظر دستوری‌شدگی*

مهرداد نغزگوی کهن^۱

لیلا تابش‌فر^۲

چکیده

افعال حرکتی و سببی ظرفیت بسیاری در ایجاد امر تکریمی دارند. مقاله حاضر در چارچوب رویکرد دستوری‌شدگی نقش این افعال در ایجاد چنین ساخت‌هایی را بر اساس منابع تاریخی و داستانی و موتور جستجوگر گوگل بررسی نموده است. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد این افعال ابتدا با حفظ معنای واژگانی، در وجه امری دستوری می‌شوند؛ سپس با شرکت در ساختارهای زنجیره‌ای فعل و تشکیل یک گزاره واحد، به نشانگری کلی برای امر تکریمی تبدیل می‌شوند. این افعال دارای دو معنای اولیه و ثانویه هستند که در روند دستوری شدن، معانی خود را از دست می‌دهند تا به نشانگر کلی امرساز برای امری‌های مؤدبانه تبدیل شوند. ساخت‌های حاصل ابتدا به‌عنوان کنش امری غیرمستقیم به‌کار می‌روند، سپس به دلیل بسامد کاربرد به‌صورت کنش‌های مستقیم‌تری بازتعبیر می‌شوند. به‌علاوه بسامد کاربرد افعال حرکتی هم در ایجاد الگوهای امری و هم در تشکیل ساخت‌های زنجیره‌ای زایا از افعال سببی بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: دستوری‌شدگی، افعال حرکتی، افعال سببی، امر تکریمی.

* مقاله از پایان‌نامه کارشناسی ارشد برگرفته شده است.

✉ | mnkohan@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

✉ | leila_tabeshfar@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا

مقدمه

یکی از وجوه شناخته و پرکاربرد در زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی وجه امری است. از نظر بای‌بی^۱ (۱۹۸۵: ۲۲) وجه هدف و مقصود گوینده از سخنی است که بیان می‌کند. بر این اساس مقصود گوینده در امر و فرمان به صورت کنش امری نمود می‌یابد. کنش‌های امری ممکن است خود دارای ساختار درونی پیچیده‌ای باشند و روند تاریخی پیچیده‌ای را نیز طی کرده تا به صورت کاربرد همزمانی در زبان مکتوب و خودکار تبدیل شده باشند، اما اغلب در میان ساده‌ترین ساخت‌های کلامی زبان قرار دارند و در مکالمات روزمره مکرراً از آنها استفاده می‌شود (مائوری و سانسو^۲، ۲۰۱۱: ۳۵۲۱).

بسته به نوع گفتمان و سطح مخاطب، کاربرد ساخت امری تغییر می‌یابد و به صورت ساخت‌های مستقیم یا غیرمستقیم به کار می‌رود. صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم نیز خود دارای درجاتی هستند که کاربرد آنها با توجه به موقعیت و وجهه مخاطب متفاوت می‌شود.

ساخت امر تکریمی بر مبنای افعال حرکتی و سببی طبق فرآیند دستوری‌شدگی^۳ شکل می‌گیرد. بدین گونه که مقوله افعال که کارکرد اصلی آنها در زبان، فعلی است با پذیرش تکواژ امرساز «ب» و ایجاد یک ساخت امری، ضمن حفظ کارکرد اصلی خود به حوزه نقشی وجه از نوع وجه امری نیز وارد گردیده و برای بیان نقش جدید امر دستوری می‌شود.

مقاله حاضر در چارچوب نظریه دستوری‌شدگی به مطالعه نقش افعال حرکتی و سببی و ظرفیت آنها در شکل‌گیری ساخت امر تکریمی در زبان فارسی می‌پردازد.

پس از بررسی روند دستوری شدن این افعال، نقش آنها را در تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای فعل^۴، تبدیل شدن به نشانگر امری و در نهایت ایجاد یک زنجیره واحد امری از نوع غیرمستقیم و مؤدبانه در دو بخش جداگانه بررسی می‌کنیم و در پایان نتیجه آن را ارائه می‌دهیم.

روند دستوری شدن افعال حرکتی و سببی

دستوری‌شدگی فرآیندی است که از رهگذر آن اجزای واژگانی نقش دستوری کسب می‌کنند یا اجزایی که خود ویژگی‌های دستوری دارند، دستوری‌تر می‌شوند. (هاینه و کوتوا^۵، ۲۰۰۲: ۲)، هاپر و تراگو^۶ (۲۰۰۳: ۱) و (نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

مقوله فعل از جمله عناصر واژگانی است که برای ورود به حوزه نقشی وجه امری دستوری می‌شود و با حفظ مفهوم فعلی خود، معنای جدید امر یا فرمان نیز کسب می‌کند. مثل:

1. Bybee
2. Mauri and Sansò
3. grammaticalization
4. serial verb constructions
5. Heine and Kuteva
6. Hopper and Traugott

۱. از این جا برو بیرون.

۲. بیا داخل اتاق.

۳. او را به حال خود بگذار.

۴. خبر جدید را به او هم بگو.

از میان افعال مختلف، صورت امری افعال حرکتی و سببی با شرکت در ساختارهای زنجیره‌ای فعل و پشت سر گذاشتن روند دستوری شدگی، به تدریج دستوری‌تر می‌شوند تا سرانجام به‌عنوان یک نشانگر امری کلی به‌کار می‌روند و ساخت‌های امری غیرمستقیم و مؤدبانه به وجود می‌آورند. این روند را در ادامه با شواهد زبانی توضیح می‌دهیم.

به باور گروهی از زبان‌شناسان از جمله مائوری و سانسو (۲۰۱۱) آیکنوالد^۱ (۲۰۰۶) و نیکل^۲ (۲۰۰۷)، افعال حرکتی و سببی اغلب به منظور ایجاد کنش‌های امری در ساختارهای زنجیره‌ای فعل به‌کار می‌روند و ساخت‌هایی امری با موقعیت‌های متفاوت می‌سازند. منظور از ساختارهای زنجیره‌ای فعل، زنجیره‌ای از افعال است که هر چند حالت ترکیبی دارند اما در جمله به‌عنوان یک گزاره واحد عمل می‌کنند بدون وجود هر گونه نشانه آشکاری از همپایگی^۳، وابستگی^۴ یا حتی وابستگی نحوی^۵ در میان آنها، طوری که کل زنجیره تنها یک زمان، وجه و نمود دستوری واحد دارد (آیکنوالد، ۲۰۰۶: ۱).

در این زمینه نیکل (۲۰۰۷: ۵۴) زبان انگلیسی را به‌عنوان نمونه مطرح می‌کند و می‌گوید در زبان شناخته شده‌ای مانند انگلیسی، ساختاری وجود دارد که نشان می‌دهد یک اتفاق واحد از یک گزاره اصلی + یک حرکت ساخته شده است. رفتن + فعل اصلی در این ساختار به‌عنوان یک واحد دستوری مستقل از دیگر واحدها رفتار می‌کند. نظیر دستوری شدن فعل go به معنای «رفتن» به‌عنوان نشانگر زمان آینده. مثل:

5- I am going to study English.

وی بر این باور است که این ساختارها پس از پذیرفتن تغییرات صوری و معنایی، طوری به ایجاد ساختار V + V منجر می‌شوند که در آنها فعل حرکتی بیشتر نشان‌دهنده منظر گوینده باشد تا خود حرکت. نیکل منبع این ساختار را در ساختی امری می‌داند که نتیجه برجسته شدن بُعد اشاری در موقعیت امری است.

در ساختارهای زنجیره‌ای، افعال حرکتی و سببی متأثر از فرآیند دستوری‌شدگی ابتدا از معنای واژگانی خود تهی می‌شوند و به نشانگر دستوری امرساز تبدیل می‌گردند. از نظر مائوری و سانسو (۲۰۱۱: ۳۵۳۰) هنگامی که افعال حرکتی و سببی به نشانگر امری تبدیل می‌شوند، می‌توانند مفاهیم اشاری، دعوت، توصیه و پیشنهاد خود را حفظ کنند و در عین حال مفهوم جابه‌جایی یا حرکت و اجازه دادن نیز داشته باشند. در چنین شرایطی

1. Aikhenvald

2. Nicolle

3. coordination

4. subordination

5. syntactic dependency

افعال «رفتن»، «آمدن»، «اجازه دادن/ دادن» و «گفتن» را می‌توان در معنای اصلی به‌عنوان جزئی از ساختارهای زنجیره‌ای فعل در نظر گرفت؛ مانند «برو X را انجام بده» یا «اجازه بده X، Y را انجام دهد». در چنین ساختارهایی هم معنای اصلی فعل و هم مفاهیم ثانویه آن یعنی حرکت و اشاره یا پیشنهاد و توصیه وجود دارد. مانند:

۶. برو برایم هیزم جمع کن و بیاور (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۲۴).

۷. بگذار پیرزن بیچاره دلش خوش باشد که دامادی داشته و به فکرش بوده (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

پس از این مرحله افعال حرکتی و سببی به‌طور کامل مفهوم واژگانی خود را از دست داده و صرفاً با معنای ثانویه به‌عنوان نشانگر امرساز به‌کار می‌روند. مثل:

۸. برو کتابتو بخوان، مشق‌هاتو بنویس (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۷۸).

۹. بگذار ننه رد شود (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۹۲).

این افعال در ادامه روند دستوری شدن، باز هم مفاهیم ثانویه خود را از دست داده و به‌عنوان نشانگر امری کلی نقش‌آفرینی می‌کنند. نظیر:

۱۰. حالا ساکت! برویم سر درسمان (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

۱۱. بگذار حرفم را بزخم (مندی‌پور، ۱۳۷۵: ۵۸).

طبق نظر آیکنوالد (۲۰۱۰: ۳۳) افعال حرکتی به دلیل اینکه هم مفهوم فرعی پیشنهاد را القا می‌کنند و هم مفهوم حرکت ذاتاً با تغییر مکان و ایجاد موقعیت جدید همراه است، ظرفیت بسیاری در تبدیل شدن به نشانگر امری دارند.

به باور مائوری و سانسو (۲۰۱۱: ۳۵۳۳) دلیل روند دستوری شدن فعل رفتن هم می‌تواند موقعیت‌هایی امری باشد که در آنها گوینده از مخاطب می‌خواهد برای انجام درخواست مورد نظر از محیط دور شود.

همچنین به عقیده هاپر و تراگو (۲۰۰۳: ۱۱) افعال سببی-اجازه‌ای به این دلیل که در ساختارهای زنجیره‌ای، بیان اجازه و سفارش رفته‌رفته کلی‌تر می‌شود و معنای پیشنهاد، توصیه و تشویق به انجام کاری را به خود می‌گیرد، قابلیت تبدیل شدن به نشانگر امری را دارند. به عبارت دیگر این افعال به دلیل داشتن مفاهیم پیشنهاد، توصیه و تشویق، ظرفیت تبدیل شدن به نوعی از ساخت امری را دارند که منجر به ایجاد ساخت‌های سببی-امرّی در زبان می‌شوند.

چون بسامد کاربرد افعال حرکتی و سببی در ایجاد موقعیت امر تا اندازه‌ای متفاوت از یکدیگر است، لذا در بخش‌های آینده هر یک را به صورت جداگانه از آغاز فارسی نو تا کنون بررسی می‌کنیم.

افعال حرکتی^۱

مقصود از افعال حرکتی افعالی است که مفهوم حرکت یا جابجایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر را بیان می‌کنند (مائوری و سانسو، ۲۰۱۱)، (هاینه و کوتوا، ۲۰۰۲)، (کریگ، ۲، ۱۹۹۱).

رایج‌ترین و شناخته‌ترین نوع از افعال حرکتی دو فعل «رفتن» و «آمدن» است. این دو فعل کاربرد بسیاری در ایجاد ساختارهای امری غیرمستقیم در زبان فارسی دارند و نسبت به افعال سببی در تشکیل ساختارهای امری از بسامد بیشتری برخوردارند. در ادامه ابتدا کارکرد این افعال را در دوره اول فارسی نو می‌کاویم و در نهایت با تکیه بر فارسی امروز بسامد کاربرد هر فعل را با توجه به الگوهایی که در زبان فارسی ایجاد می‌کند، با شواهد زبانی و مطابق روند دستوری‌شدگی بررسی و سپس نتایج به دست آمده را با استفاده از جدول و نمودار ارائه می‌کنیم.

رفتن

در بخش روند دستوری شدن افعال حرکتی و سببی به این نکته اشاره کردیم که افعال حرکتی و سببی با شرکت در ساختارهای زنجیره‌ای و طی روندی تدریجی دستوری می‌شوند تا سرانجام با از دست دادن مفاهیم و کارکرد خود، صرفاً به‌عنوان یک نشانگر امری به کار می‌روند. همان‌طور که می‌دانیم سازوکار دستوری‌شدگی یک پیوستار درازمدت در طول تاریخ زبان است. بررسی منابع دوران متقدم نشان می‌دهد که تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای با افعال حرکتی و سببی و دستوری شدن آنها از ابتدای فارسی نو شروع شده است اما در مراحل آغازی پیوستار قرار دارد. مؤید این ادعا این است که پژوهشگر در جستجو برای ساختارهای زنجیره‌ای به ندرت با نمونه‌ای از آن مواجه می‌شود. خواننده با مطالعه منابع مکتوب تاریخی و داستانی مربوط به فارسی نو از آغاز تا تقریباً قرن سیزدهم ه. ق. بیش از آنچه که با ساختارهای امری زنجیره‌ای روبرو شود با ساختارهای امری غیر زنجیره‌ای مواجه می‌گردد. این ساختارهای امری هم با افعال حرکتی و سببی و هم با سایر افعال ساخته می‌شوند. اما از قرن سیزدهم به این سو متوجه کاربرد گسترده‌تر ساختارهای زنجیره‌ای امری در زبان فارسی می‌شود و با مطالعه و مقایسه منابعی که به دو گونه نوشتاری و گفتاری نگارش یافته‌اند، درک می‌کند که بسامد کاربرد ساختارهای زنجیره‌ای در گونه گفتاری باز هم بیشتر از گونه نوشتاری است. این واقعیت گواه روشنی است بر مراحل اولیه دستوری شدن افعال حرکتی و سببی به‌عنوان نشانگر امری در دوره اول فارسی نو. کارکرد ساختارهای زنجیره‌ای در دوره اول زبان آن قدر ناچیز است که در پیکره مورد بررسی هیچ موردی از کاربرد فعل «رفتن» یافت نشد. بنابراین نقش این فعل را در تبدیل شدن به نشانگر امرساز در فارسی امروز مطالعه می‌کنیم.

در فارسی امروز بر خلاف فارسی کلاسیک هم شاهد روند تکاملی دستوری شدن افعال حرکتی و سببی در ساختارهای زنجیره‌ای هستیم هم بسامد وقوع آنها را در بررسی منابع به آسانی درک می‌کنیم؛ به‌گونه‌ای

1. motion verbs

2. Craig

که کاربرد این ساختها حتی در گونه نوشتاری فارسی امروز نیز رایجتر از فارسی دوران قبل است. پس از طرح این مقدمات به بررسی الگوهای کاربردی این ساختها در فارسی امروز می‌پردازیم.

در زبان فارسی امروز صورت امری فعل رفتن با حفظ مفهوم حرکت و اشاره به وفور باعث ایجاد موقعیتی امری می‌شود که به مجری دوم شخص اشاره دارد. نظیر:

۱۲. برو کارت را بکن (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

۱۳. برو برایم هیزم جمع کن و بیاور (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۲۴).

شواهد موجود در منابع فارسی نشان می‌دهد که این فعل با حفظ مفهوم حرکت و اشاره می‌تواند برای تمام اشخاص هم به کار گرفته شود. مانند:

۱۴. حالا برویم اتوبوس سوار شویم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۷۹).

۱۵. بابا یکی بره این رو بیاره پایین (طالش‌پور، ۱۳۸۶: ۵۲).

۱۶. فرمانده گفت: بچه‌ها بروند شهدا را عقب بیاورند (طالش‌پور، ۱۳۸۶: ۷۸).

طبق الگوی دیگری از ساز و کار دستوری‌شدگی، فعل «رفتن» به نشانگر امری بدون اشاره به مفهوم حرکت تبدیل می‌شود. بدین گونه که قبل از افعال دیگر چه فعل حرکتی چه غیر حرکتی، برای بیان امر به کار می‌رود تا مخاطب به‌عنوان مجری^۱، کاری را بدون حضور گوینده انجام دهد. در این صورت نشانگر «برو» نقش امری غیر حرکتی و کلی را ایفا می‌کند و الزاماً دارای معنای حرکت نیست. مثل:

۱۷. برو کتابتو بخوان، مشق‌هاتو بنویس (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۷۸).

۱۸. برو بازیتو بکن بچه (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۶۳).

به علاوه در ساختارهای زنجیره‌ای فعل، «رفتن» می‌تواند با حفظ معنای حرکت و اشاره برای موقعیت امری با مجری اول شخص جمع نیز دستوری شود. مانند:

۱۹. حالا برویم اتوبوس سوار شویم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۷۹).

۲۰. برویم بهشان تک بز نیم (مندنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱، ۴۳۱).

به عقیده مائوری و سانسو (۲۰۱۱: ۳۵۳۱) ساختهای امری فعل «رفتن» ممکن است هنگامی که مجری، اول شخص جمع باشد، بدون مفهوم حرکت و اشاره به صورت‌های کلی نیز تبدیل شوند. مقصود آنان از صورت کلی این است که به جهت یا مجری مشخصی اشاره نکند و در عین حال مفهوم حرکت هم نداشته باشد. مثل:

۲۱. حالا ساکت! برویم سر درسمان (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

در زبان فارسی الگوی اخیر در ارتباط با مجری‌های دیگر نیز استعمال می‌شود. مثل:

۲۲. برو سر اصل کلام/ بروید سر اصل کلام.

۲۳. برویم سر اصل کلام.

۲۴. برود سر اصل کلام / برونند سر اصل کلام (موتور جستجوگر گوگل).

فعل رفتن در این ساخت‌ها هم معنای اصلی خود و هم مفاهیم حرکت و اشاره را از دست داده تا به عنوان نشانگر امری، کل ساخت را به صورت یک سازه واحد در وجه امری با معنای «بیان کردن اصل کلام» قرار دهد.

در اغلب زبان‌ها افعال حرکتی منبع مناسبی برای ایجاد ساخت‌های امری به شمار می‌آیند که با پشت سر گذاشتن مسیر مشخصی در تاریخ زبان به ساخت هدف تبدیل می‌شوند. از نظر هاینه و کوتوا (۲۰۰۱: ۲۲) این افعال که اصلی‌ترین تصویر منبع ← مسیر ← هدف را نشان می‌دهند، بهترین نمونه‌های دستوری‌شدگی در این حوزه نقشی محسوب می‌گردند.

مسیرهای زیر دستوری شدن فعل رفتن به عنوان منبع ساخت امری در ساختارهای زنجیره‌ای فعل را نشان می‌دهند که در آنها مفاهیم «حرکت» و «اشاره» مرحله به مرحله کمرنگ‌تر شده و در نهایت فعل «رفتن» در ترکیب با دیگر اجزای ساختار، با از دست دادن معنای واژگانی و حرکتی - اشاری خود یک صورت امری کلی ساخته است. این مسیرها بر اساس ترتیب روند دستوری شدن ارائه شده و به این معناست که ساخت امری فعل «رفتن» از منبع دوم شخص با حفظ مفهوم اشاره آغاز می‌شود و به تدریج با از دست دادن مفهوم اشاره به ساخت امری برای تمام اشخاص تبدیل می‌گردد و به این صورت گونه‌های امر تکریمی در زبان گسترش می‌یابد.

۱. رفتن، انجام دادن $X <$ دوم شخص امری اشاری. مثال شماره ۱۱.

۲. رفتن، انجام دادن $X <$ امری اشاری برای تمام اشخاص. مثال‌های شماره ۱۲ تا ۱۴.

۳. رفتن، انجام دادن $X <$ دوم شخص امری غیر اشاری. مثال شماره ۱۶.

۴. رفتن [اول شخص جمع] (با هدف) انجام دادن $X <$ اول شخص جمع امری اشاری. مثال شماره ۱۷.

۵. رفتن [اول شخص جمع] (با هدف) انجام دادن $X <$ اول شخص جمع امری غیر اشاری. مثال شماره ۱۹.

۶. رفتن [۱،۲،۳ شخص] (با هدف) انجام دادن $X <$ امری غیراشاری برای تمام اشخاص. مثال‌های شماره ۲۰ تا ۲۲.

آمدن

پیش‌تر اشاره کردیم که بررسی منابع مکتوب در فارسی نو نشان می‌دهد که ساخت‌های زنجیره‌ای امری در دوره آغازین این زبان شکل گرفته اما بسامد کاربرد آنها بسیار پایین است. مثال زیر شاهدی از کارکرد فعل «آمدن» درون ساخت زنجیره‌ای در فارسی نو است:

۲۵. ایشان گفتند پس بیا با تو بیاییم و تو را خدمت کنیم (مشکور، تاریخ، ۱۳۵۲: ۱۰).

اما بر خلاف فارسی کلاسیک در فارسی امروز الگوهای متنوعی از دستوری شدن فعل «آمدن» به چشم می‌خورد. تحلیل داده‌های موجود در این زبان نشان می‌دهد که فعل «آمدن» می‌تواند برای ساخت امری دوم شخص مفرد با مفهوم اشاره و حرکت به سمت گوینده دستوری شود. نظیر:

۲۶. بیا این پول را بگیر برو از دکان سید جلال قند و چای بخر (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۲۳).

۲۷. بیا آن چوب‌دستی را بردار و بیرونش کن (علمی، ۱۳۷۸: ۸۳).

همین صورت امری دوم شخص با حفظ معنای اشاره و حرکت به سمت گوینده به نشانگر امری اول شخص جمع تبدیل می‌شود. در این ساخت ابتدا گوینده از مخاطب دعوت می‌کند تا برای انجام کار مورد نظر با دور شدن از محل کنونی خود یا هر دو به او بپیوندد. مانند:

۲۸. بیا برویم گشتی در کوه بز نیم (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

۲۹. بیا دنبالش بگردیم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱).

این الگو را می‌توان یکی از ساخت‌های امری رایج و پرکاربرد در زبان فارسی به‌شمار آورد. ساخت منبع این مسیر الگویی است که در آن مخاطب برای حرکت به سمت گوینده دعوت می‌شود تا درخواست مورد نظر را با هم انجام دهند (مائوری و سانسو، ۲۰۱۱: ۳۵۲۴).

اما به تدریج این موقعیت امری، مفهوم حرکت به سمت گوینده را از دست می‌دهد و ساختار تازه‌ای به وجود می‌آورد که تنها به‌عنوان نشانگر امری کلی برای اول شخص جمع دستوری شده است. مثل:

۳۰. بیا برگردیم سمیر (مندنی‌پور، ۱۳۷۹، ۱: ۴۳۳).

۳۱. بیا آشتی کنیم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

مطابق نظر مائوری و سانسو (۲۰۱۱: ۳۵۲۵) تغییر تدریجی و تاریخی در مسیر آمدن ← امری هم مانند تغییر در مسیر تاریخی رفتن ← امری، به معنای تغییر یک ساخت دو بندی به ساختی یک بندی است که در آن فعل آمدن به‌عنوان یک نشانگر امری تعبیر می‌گردد. به‌عبارت دیگر کل مفهوم امری با ترکیب (بیا + فعل پس از آن) القا می‌شود و موقعیتی امری را ایجاد می‌کند که در آن مخاطب دعوت می‌شود تا به تنهایی یا با پیوستن به گوینده کاری را انجام دهد. پس از طی کردن این مراحل، مفهوم دعوت برای پیوستن به گوینده را نیز از دست می‌دهد تا به نشانگر امری کلی تبدیل شود. این شباهت نقشی سبب می‌گردد تا زنجیره [آمدن، انجام دادن [دوم شخص] / [اول شخص جمع] X] یک جزء واحد تلقی شود. بنابراین چنین روندی زمینه را برای بازتعبیر «آمدن» به‌عنوان نشانگر امری اول شخص جمع نیز فراهم می‌سازد. نظیر مثال‌های شماره ۲۳ و ۲۴، ۲۵ و ۲۶.

همان‌طور که در مورد تحول تدریجی «برو» مطرح شد، جزء حرکتی فعل آمدن نیز در مسیر دستوری‌شدگی کمرنگ‌تر تلقی می‌شود تا رفته‌رفته تنها یک صورت فعل آمدن، بدون تصریف یعنی «بیا» به عنوان نشانگر امری کلی مرسوم شود.

تحلیل داده‌ها در زبان فارسی نشان می‌دهد که مسیر دستوری شدن فعل «آمدن» نیز مانند «رفتن» دارای مراحل پیوستاری است که در زیر به ترتیب از منبع اولیه تا گسترش به سمت منابع دیگر نشان داده می‌شود.

۱. آمدن، انجام دادن $X <$ دوم شخص امری اشاری. مثال شماره ۲۳.

۲. آمدن [امری دوم شخص] (با هدف) انجام دادن [اول شخص جمع] $X <$ امری اول شخص جمع اشاری. مثال شماره ۲۴.

۳. آمدن [امری دوم شخص] (با هدف) انجام دادن [اول شخص جمع] $X <$ امری اول شخص جمع غیر اشاری. مثال‌های شماره ۲۵ و ۲۶.

همچنین طبق الگوی دیگری صورت امری فعل آمدن + بند وابسته قصدی^۱ نیز می‌تواند به‌عنوان منبع ساخت امری مؤدبانه به کار رود. مقصود از بند وابسته قصدی، بند وابسته‌ای است که از طریق آن قصد انجام عملی مطرح می‌شود. مثل:

۳۲. بیا تا با هم برویم کوچه را بگردیم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۸۳).

۳۳. بیا تا جایش را نشانت بدهم (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

این الگو از حیث ساختار با الگوی اول شخص جمع با حفظ معنای اشاره و حرکت به سمت گوینده، تنها یک تفاوت صوری دارد و آن کاربرد تکواژ وابسته‌سازی است که پس از صورت امری فعل آمدن قرار گرفته، گزاره واحد در الگوی اول شخص جمع را از هم تفکیک نموده و ساخت را به دو بند هسته‌ای و وابسته‌ای مجزا از هم تبدیل می‌کند که بند وابسته آن نشان‌دهنده معنای قصد است. در چنین شرایطی، بند وابسته قصدی به عنوان موقعیتی امری تلقی و تعبیر می‌شود.

نکته جالب توجه این است که در منابع متعلق به دوره اول فارسی نو نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود که از یک سو، هم پیوستگی کارکردی و معنایی در آنها احساس می‌گردد، هم ارزش‌های دستوری آنها یکسان است و از سوی دیگر نشانگر همپایه‌ساز «و» یا وابسته‌ساز «تا / که» نیز در ساختار آنها به کار رفته است. بنابراین هر چند ساخت امری هستند و کاربرد فراوانی هم دارند اما ساختار زنجیره‌ای محسوب نمی‌شوند. نظیر:

۳۴. ملک گفت برو و تعبیر این خواب راست سوی من آر (یغمایی، تفسیر، ۱۳۴۰: ۷۸۵).

۳۵. زر بگیر و بیا تا تو را آن جا برم (کمال‌الدینی، سندبادنامه، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

۳۶. برفت و آن سخن باز راند و گفت بیا تا در خط و اجل بیفزاییم (غفاری، روح‌الجنان، ۱۳۸۲: ۱۹۷).

این الگو در فارسی نو تنها محدود به صورت امری فعل آمدن + بند وابسته قصدی نیست بلکه با صورت امری سایر افعال + بند وابسته قصدی نیز به کار می‌رود. مانند:

۳۷. برادر گفت تعجیل مکن تا من کاری تو را معلوم کنم (غفاری، روح‌الجنان، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

۳۸. او را طلب کنید و به سر بیمار برید تا معالجت کند (شعار، جوامع، ۱۳۶۳: ۱۵۶).
۳۹. بگذار تا تو را معمزی کنم و حکایتی است برگویم (صفا، اسرارالتوحید، ۱۳۷۸: ۲۴۳).
۴۰. مرا گفت که ملک محمد را بگوی که شراب کمتر خور (شعار، جوامع، ۱۳۶۳: ۱۵۰).
- این نوع ساخت با کاربرد فراوان هم می‌تواند گواه دیگری بر آغاز روند دستوری شدن افعال حرکتی و سببی در ساختارهای زنجیره‌ای محسوب شود. زیرا هنوز نشانه‌های وابسته‌ساز و همپایه‌ساز در ساختار آن به‌کار می‌رود که خود بیانگر مراحل آغازی دستوری شدن ساخت زنجیره‌ای است.
- طبق الگوی دیگری ساخت امری اول شخص جمع با به‌کار بردن صورت امری آمدن پس از یک حرف ربط و فعل صفة اول شخص جمع ساخته می‌شود. در این الگو صورت امری آمدن هم خود می‌تواند صرف شود. این ساختار دو بندی موقعیت امری متشکل از دو اتفاق متمایز را نشان می‌دهد. مثل:
۴۱. کارتو توموش کنید و بیاید ناهار بخوریم (موتور جستجوگر گوگل).
- همین الگو می‌تواند برای ایجاد موقعیت امری اول شخص مفرد نیز گسترش یابد. نظیر:
۴۲. کارتو توموش کن و بیا ناهار بخوریم.
- در این ساخت نیز موقعیت امری در مفهوم آینده به‌کار می‌رود و به وضوح بیانگر دو اتفاق متمایز است. یکی تمام کردن کار در حال انجام و دیگری خوردن ناهار.
- نگارنده در منابع متقدم از پیکره مطالعاتی خود با هیچ نمونه‌ای از این الگو مواجه نشد. دو الگوی اخیر به این دلیل که ساختار زنجیره‌ای تشکیل نمی‌دهند، خارج از بحث ساخت‌های زنجیره‌ای تشکیل شده با فعل «آمدن» بررسی گردیدند.

افعال سببی^۱

افعال سببی نشان‌دهنده عملی هستند که در آن فردی باعث می‌شود فرد دیگری عمل مورد نظر را انجام دهد. مائوری و سانسو (۲۰۱۱) این افعال را به دو دسته اجازه‌ای و انتقالی طبقه‌بندی می‌نمایند و مقصودشان از افعال اجازه‌ای افعالی است که در معنای اصلی آنها X اجازه می‌دهد Y کاری را انجام دهد. همچنین افعال انتقالی را افعالی می‌دانند که بیانگر مفهوم انتقال ساده درخواست گوینده به شخص سومی هستند. افعال «اجازه دادن» و «دادن» از نوع اجازه‌ای و «گفتن» از نوع انتقالی، مهمترین فعل‌های متعلق به این نوع محسوب می‌شوند.

اجازه دادن/ دادن

از میان فعل‌های سببی، افعال اجازه‌ای^۲ اصلی مانند «اجازه دادن» پربسامدترین منابع ایجاد ساخت‌های امری محسوب می‌شوند؛ هر چند ساخت‌های سببی دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند به ساخت‌های امری تبدیل

1. causative verbs
2. permissive verbs

شوند. مانند ساخت‌هایی با وجه امری افعالی نظیر «دادن» که کاربرد اجازه‌ای نیز دارد و «گفتن» یا افعالی با تکواژ سببی (مائوری و سانسو، ۲۰۱۱: ۳۵۳۶).

در زبان فارسی نوعی ساخت سببی- امری وجود دارد که نشان‌دهنده موقعیت امری سوم شخص است. هرچند امکان تعبیر آن برای دوم شخص نیز وجود دارد. این ساخت در اکثر موارد از لحاظ نحوی به صورت یک ساختار زنجیره‌ای به کار می‌رود که از صورت امری دوم شخص فعل اجازه‌ای و یک بند سببی با تکواژ سببی‌ساز «ان» تشکیل می‌شود و به‌طور کلی نشان‌دهنده موقعیت سببی- امری با مجری سوم شخص است. مانند:

۴۳. اجازه بده/ بگذار به او آب بنوشاند (موتور جستجوگر گوگل).

چنین ساختی در فارسی هر چند کاربرد دارد اما چندان متداول نیست؛ طوری که می‌توان گفت در گونه گفتاری بسامد کاربردش بسیار پایین است و بیشتر جنبه نوشتاری دارد. نمونه‌ای از این کاربرد نه تنها در فارسی کلاسیک یافت نشد بلکه کاربرد آن در فارسی امروز هم رایج نیست.

به باور نگارنده این طور نیست که زبان فارسی امکان بیان چنین مفهومی را در گونه گفتاری نداشته باشد، بلکه آن را به شیوه‌ای متمایز از این الگو نشان می‌دهد. بدین صورت که برای ایجاد موقعیت سببی- امری سوم شخص به جای کاربرد تکواژ سببی‌ساز «ان» از یک قاعده نحوی استفاده می‌کند. طبق این شیوه ساختار زنجیره‌ای محفوظ می‌ماند و در آن به جای فعل سببی از یک فعل غیرسببی استفاده می‌شود که از نظر معنا و کارکرد، معادل همان فعل سببی باشد. مانند:

۴۴. اجازه بده/ بگذار به او آب بدهد (موتور جستجوگر گوگل).

گذشته از این، ساخت اجازه‌ای اصلی برای نشان دادن موقعیت امری سوم شخص و اول شخص جمع در زبان کاربرد دارد. در چنین شرایطی صورت دوم شخص فعل امری «اجازه بده» غالباً مفهوم امر را به سوم شخص و اول شخص جمع گسترش می‌دهد (مائوری و سانسو، ۲۰۱۱: ۳۵۳۶).

شواهد زیر نشان می‌دهند که هر دو موقعیت سوم شخص و اول شخص جمع این الگو هم با کاربرد نسبتاً زیاد در فارسی امروز استعمال می‌شود هر چند نمونه‌ای از کاربرد آن در فارسی کلاسیک یافت نشد.

۴۵. بگذار پیرزن بیچاره دلش خوش باشد که دامادی داشته و به فکرش بوده (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۴۶. سیاه سوخته بگذار بخوابیم (مندنی‌پور، ۱۳۷۹، ۱: ۴۳۱).

این الگو در زبان فارسی به ساخت امری اول شخص مفرد نیز گسترش یافته است. مانند:

۴۷. بگذار حرفم را بزنم (مندنی‌پور، ۱۳۷۵: ۵۸).

۴۸. بگذار خیالت را راحت کنم (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۷۸).

گاهی در موقعیت‌های امری اول شخص و سوم شخص، نشانگر امرساز فعل «اجازه بده» یا معادل معنایی آن یعنی «بگذار» بر اساس مفرد یا جمع بودن مسبب درخواست صرف می‌شود. مثل:

۴۹. بگذار ننه رد شود (مرادی کرمانی، ۱۳۸۱: ۹۲).

۵۰. بگذاریدش به حال خودش باشد (مندی پور، ۱۳۷۵: ۱۷۰).
۵۱. اجازه بدهید منتشرش کنیم (علمی، ۱۳۷۸: ۹۶).
۵۲. اجازه بدید آزمایش رو انجام بدم (موتور جستجوگر گوگل).
- علاوه بر نمونه‌های ذکر شده، در زبان فارسی گزاره‌ای نظیر «دادن + فعل سوم شخص مفرد/ جمع» دارای وجه امری به شمار می‌آید. مانند:
۵۳. بده ماشین رو بشورد/ بده ماشین رو بشورند (موتور جستجوگر گوگل).
۵۴. بده بهش بخورد (مندی پور، ۱۳۷۹، ۱: ۷۵).
- بر اساس شواهد ارائه شده، می‌بینیم که بسامد کاربرد ساخت‌های زنجیره‌ای تشکیل شده با صورت امری فعل «دادن» در مقایسه با زنجیره‌های شکل گرفته با فعل «اجازه دادن» یا معادل معنایی و کاربردی آن یعنی «گذاشتن» بسیار پایین‌تر است.

گفتن

از میان افعال انتقالی^۱ تنها فعل «گفتن» به‌عنوان نشانگر امری غیرمستقیم دستوری شده است. صورت امری این فعل در ساختاری زنجیره‌ای شبیه صورت‌هایی که با افعال اجازه‌ای ساخته می‌شوند به کار می‌رود و موقعیت امری سوم شخص می‌سازد.

این الگو در فارسی کلاسیک شکل گرفته و کاربرد دارد. نظیر:

۵۵. حلاج گفت کسی که گفت، گو عذر خواه (نیکلسون، ۱۳۸۳: ۶۱۷).
۵۶. گفت خداوند را بگوی توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد (خزائلی، گلستان، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

اما بسامد کاربرد آن نیز بسیار پایین است و با تلاش بسیار می‌توان نمونه‌ای از آن را یافت. همین الگو در فارسی امروز به کار می‌رود. مانند:

۵۷. بگو قاسم برایت کفش بفرستد (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

۵۸. بگو اول خدیجه بیاید (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).

مائوری و سانسو (۲۰۱۱: ۳۵۳۷) می‌گویند آن دسته از ساخت‌های امری که با فعل شبه سببی «بگو» شکل می‌گیرند در مقایسه با ساخت‌های سببی ایجاد شده با فعل‌های اجازه بده/ بده کمتر اتفاق می‌افتند؛ هر چند عاقلانه است مسیر گفتن ← امری را هم جزئی از مسیر کلی سببی ← امری تلقی کنیم. زیرا می‌توان به سادگی به جای ساخت [گفتن + کاری را انجام دهد] از ساخت [امر کردن + کاری را انجام دهد] استفاده کرد. مثلاً به جای جمله (بگو قاسم برایت کفش بفرستد) می‌توان گفت (دستور بده قاسم برایت کفش بفرستد).

مسیر دستوری‌شدگی افعال سببی نیز به ترتیب منبع اولیه تا گسترش به منابع ممکن به صورت زیر ترسیم می‌شود.

۱. اجازه بده/ بده/ بگو [امری دوم شخص مفرد/ جمع] [X [سوم شخص] انجام دادن Y]. مثال‌های شماره ۳۲ و ۴۱.

۲. الف. [اجازه بده/ بده/ بگو] امری دوم شخص [X [سوم شخص] انجام دادن Y]

ب. [اجازه بده/ بده/ بگو] سوم شخص مفرد/ جمع [انجام دادن Y] امری

۳. الف. [نشانگر امری X [سوم شخص مفرد/ جمع] انجام دادن Y]

ب. [نشانگر امری X [اول شخص مفرد/ جمع] انجام دادن Y]. مثال شماره ۳۴.

ج. [نشانگر امری X انجام دادن Y]

خواننده با دقت در مسیرهای ترسیم شده، متوجه تفاوت کارکرد نشانه [] می‌شود. تغییر کارکرد این نشانه در هر مسیر گویای دستوری‌تر شدن افعال سببی و پیوند بیشتر اجزای جمله در هر مرحله است. به گونه‌ای که این افعال با طی روندی تدریجی، سرانجام در مسیر (۳ ج) به یک نشانگر امری صرف و غیر قابل تجزیه از دیگر اجزای کلام تبدیل شده‌اند.

به نظر مائوری و سانسو (همان: ۳۵۳۸) مسیر دستوری‌شدگی توصیف شده در شماره ۱ از نظر معناشناسی و کاربردشناسی توجیه‌پذیر است؛ زیرا موجب مرسوم شدن ساخت‌های کاربردی‌تر در افعال سببی می‌گردد. در این گونه ساخت‌ها اگر از مخاطب خواسته می‌شود به شخص ثالثی اجازه انجام کاری را بدهد، این درخواست می‌تواند به‌عنوان دستوری به سوم شخص تعبیر شود. به‌ویژه در موقعیت‌هایی که از مخاطب خواسته می‌شود نقش انتقال دهنده پیام را داشته باشد و خود هیچ تأثیری در انجام درخواست مورد نظر توسط سوم شخص ندارد.

به عقیده هاپر و تراگو (۲۰۰۳: ۱۱) همین که کل ساختار بر مبنای کاربردشناسی تعبیر گردد، معنای اصلی (اجازه بده/ بده/ بگو) از بین می‌رود. زیرا دیگر نیازی نیست که اجازه یا دستور حتماً از سوی مخاطب مطرح شود. بیان اجازه و سفارش رفته‌رفته کلی‌تر می‌گردد و معنای پیشنهاد و تشویق به انجام کاری را به خود می‌گیرد. در این مرحله یعنی مسیر ارائه شده در شماره (۲ الف و ب) ساخت سببی اولیه می‌تواند ساده‌تر تعبیر گردد.

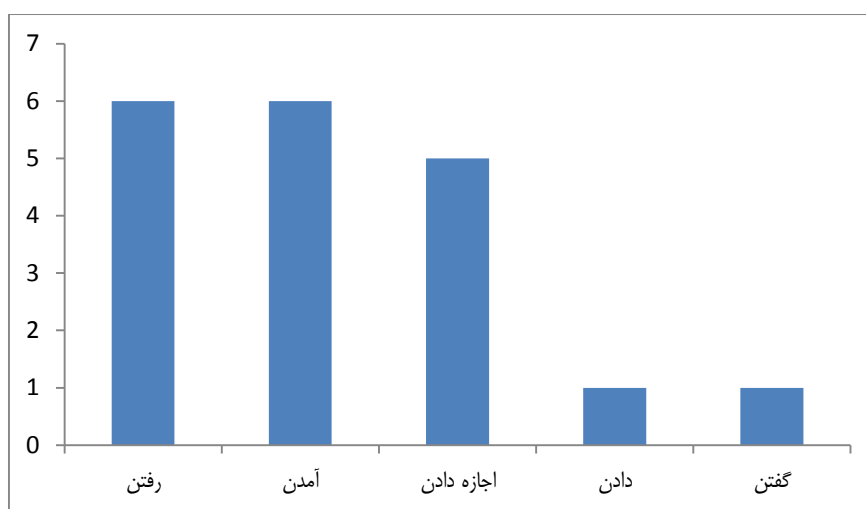
سرانجام با کمرنگ‌تر شدن معنای (اجازه بده/ بده/ بگو) در (شماره ۳) رابطه صورت و نقش به گونه‌ای دیگر ظاهر می‌شود. فعلی که در اصل معنای (اجازه بده/ بده/ بگو) می‌دهد به‌عنوان نشانگر امری تعبیر می‌شود و می‌تواند در موقعیت‌های اول شخص جمع/ مفرد به کار برود در شرایطی که دیگر معنای سببی فعل و نقش مخاطب به‌عنوان یک مجری، کمتر مطرح است (مائوری و سانسو، ۲۰۱۱: ۳۵۳۸).

در پایان بحث با ارائه جدولی از بسامد کاربرد این افعال در ایجاد الگوهای امری، نقش آنها را در شکل‌گیری ساخت‌های امر غیرمستقیم در زبان فارسی روشن‌تر بیان می‌کنیم.

جدول ۱: بسامد کاربرد افعال حرکتی و سببی در ایجاد ساخت‌های امری

مجموع بسامد الگوها	بسامد الگوهای ساخت امری	نمونه‌ها	منابع ساخت امری
۱۲	۶	رفتن	افعال حرکتی
	۶	آمدن	
۷	۵	اجازه دادن	افعال سببی
	۱	دادن	
	۱	گفتن	

اگر نقش این افعال را در شکل‌گیری ساخت‌های امری غیرمستقیم با نمودار نشان دهیم، صورت زیر را خواهیم داشت.



نمودار ۱: نقش افعال حرکتی و سببی در ایجاد ساخت‌های امری

اطلاعات ارائه شده در جدول و نمودار گویای این نکته است که افعال حرکتی در شکل‌گیری الگوهای امری غیرمستقیم و توأم با احترام نسبت به افعال سببی دارای بسامد بیشتری است. در پایان ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای فعل در زبان می‌تواند زایا یا محدود باشد. زبان‌هایی که دارای ویژگی زایایی در تشکیل این ساخت‌ها هستند، معمولاً هم صورت‌های متقارن^۱ و هم نامتقارن^۲ این الگو را به کار می‌برند (ایکنوالد، ۲۰۰۶: ۴۵).

1. symmetrical
2. asymmetrical

این قاعده را می‌توان در تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای برای ایجاد ساخت امری در زبان نیز مشاهده کرد. زبان فارسی در تشکیل این ساختارها، هم از زبان‌های زیایست و هم از هر دو صورت متقارن و نامتقارن آن بهره می‌گیرد. به عقیده آیکنولد (همان) مقصود از زیایی قرار گرفتن چند فعل درون زنجیره ساخت است بدون وجود هیچ نشانه‌ای از همپایگی یا وابستگی میان آنها و مقصود از صورت‌های متقارن و نامتقارن نیز به ترتیب کاربرد نامحدود یا محدود افعالی است که در ایجاد ساخت زنجیره‌ای شرکت می‌کنند. کاربرد نمونه‌های محدود آن در مثال‌های مطرح شده در بخش‌های مختلف افعال حرکتی و سببی نشان داده شد و شواهد زیر هم بیانگر کاربرد نامحدود یا زیایی آن خواهد بود:

۵۹. محمود بدو برو آمبولانست رو بیار (طالش‌پور، ۱۳۸۶: ۹۵).

۶۰. هوشو بپر برو دم دکان نژند قند بخر و زود بیار (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

۶۱. بیا برویم بهشان تک بز نیم (مندنی‌پور، ۱۳۷۹، ۱: ۴۳۱).

۶۲. برو بگو بیاد درشو واکنه (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

۶۳. بذار ببینم چه کار می‌تونم بکنم (موتور جستجوگر گوگل).

همچنین در منابع مورد بررسی در حوزه این تحقیق مشخص شد که تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای متقارن با افعال حرکتی بیشتر از افعال سببی است. این ادعا را مثال‌های شماره ۵۹ تا ۶۳ به خوبی اثبات می‌کند.

نتیجه‌گیری

افعال حرکتی و سببی به دلیل شرایط معنایی خاص ظرفیت بسیاری برای تبدیل شدن به نشانگر امرساز به منظور ایجاد امر غیرمستقیم یا تکریمی دارند. شرایط معنایی این افعال موجب می‌شود که صورت امری آنها با شرکت در ساختارهای زنجیره‌ای فعل تحت تأثیر فرآیند دستوری‌شدگی در روندی تدریجی طوری به نشانگر امرساز تبدیل شوند که معانی اولیه و ثانویه خود را کاملاً از دست داده و به‌عنوان یک نشانگر کلی امری در ساخت به کار روند و موقعیت‌های امری متفاوتی به وجود آورند. نظیر «بیا آشتی کنیم» یا «بذار ببینم چه کار می‌تونم بکنم» در چنین شرایطی صورت امری افعال حرکتی و سببی را می‌توان به‌عنوان یک نشانگر امری بازتعبیر کرد و بقیه ساخت را صورت امری اصلی در نظر گرفت. به‌عبارت دیگر می‌توان گفت افعال حرکتی و سببی به گونه‌ای به نشانگر امری تبدیل می‌شوند که در واقع نشانه صوری امر غیرمستقیم یا تکریمی در نظر گرفته می‌شوند همان گونه که پیشوند «ب» در بن مضارع فعل نشانه صوری امر مستقیم محسوب می‌شود. به علاوه از تحلیل داده‌ها چنین برمی‌آید که ساختارهای زنجیره‌ای امری از آغاز فارسی نو شکل گرفته‌اند، اما بررسی منابع نشان می‌دهد که بسامد آنها نسبت به فارسی امروز بسیار پایین است. همچنین بسامد آنها در گونه گفتاری زبان بیشتر از گونه نوشتاری است که این امر نشان از آغاز روند دستوری شدن افعال حرکتی و سببی برای تبدیل شدن به نشانگر امرساز در این دوره دارد. علاوه بر این افعال حرکتی هم در ایجاد الگوهای امری و هم در تشکیل ساختارهای زنجیره‌ای متقارن یا زیای فعال‌تر از افعال سببی هستند.

منابع

- خزائلی، محمد (۱۳۶۶)، شرح گلستان، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- شعار، جعفر (مصحح) (۱۳۶۳)، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- طالش‌پور، فریبا (۱۳۸۶)، رسم دوستی (بر اساس زندگی شهید مصطفی حیدرنیا معاف)، تهران: انتشارات قدیانی و اداره کل امور ایثارگران شهرداری تهران.
- علومی، محمدعلی (۱۳۷۸)، اندوهگرد (مجموعه داستان)، تهران: انتشارات سپیده سحر.
- غفاری، علی‌اکبر (مصحح) (۱۳۸۲)، روح‌الجنان و روح‌الجنان، جلد دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامییه.
- کمال‌الدینی، محمدباقر (مصحح) (۱۳۸۱)، سندبادنامه، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۱)، تنور و داستان‌های دیگر، تهران: معین- پروین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۸۴)، شما که غریبه نیستید، تهران: معین.
- مشکور، محمدجواد (مقدمه و حواشی) (۱۳۵۲)، تاریخ طبری، ترجمه ابوعلی محمد بلعمی، انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- مندنی‌پور، شهریار (۱۳۷۵)، مومیا و عسل (مجموعه داستان)، تهران: نیلوفر.
- مندنی‌پور، شهریار (۱۳۷۹)، دل‌دل‌دگی، جلد اول، تهران: زریاب.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد (۱۳۸۹)، «چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی»، بخشنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۲، ۱۵۱.
- نیکلسون، رینولد آلن (مصحح) (۱۳۸۳)، تذکرة الأولیاء، تهران: انتشارات اساطیر.
- Aikhenvald, Alexandra Y. (2006), Serial verb constructions in typological perspective. In: Aikhenvald, Alexandra Y., and Robert M. W. Dixon (eds.), Serial Verb Constructions. A Cross-linguistic Typology, 1-45. Oxford: Oxford University Press.
- Aikhenvald, Alexandra Y. (2010), Imperatives and commands. Oxford: Oxford University Press.
- Bybee, Joan. (1985), Orphology a study of the relation between meaning and form. Msterdam John Benjamins.
- Craig, Colette G., (1991), Ways to go in Rama: a case study in polygrammaticalization. In: Traugott, Elizabeth C. and Bernd Heine (eds.), Approaches to Grammaticalization, 455-492. Amsterdam: John Benjamins.
- Heine, Bernd, and Tania Kuteva. (2002), World Lexicon of Grammaticalization. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hopper Paul J., and Elizabeth C., Traugott. (2003), Grammaticalization. Second edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mauri, Caterina, and Andrea Sansò. (2011), “How directive constructions emerge: Grammaticalization, constructionalization, cooptation”. Journal of Pragmatics 43. 3521-3553.
- Nicolle, Steve. (2007), The grammaticalization of tense markers: A pragmatic reanalysis. Cahiers Chronos17: 54.